



■ همایش بزرگ جمهوریخواهان در شهر «تمپا» از ایالت فلوریدا بعد از سه روز با معرفی «میت رامنی» به عنوان کاندیدای ریاست‌جمهوری و «بل رایسان» نامزد معاونت ریاست‌جمهوری، پنجشنبه شب با سخنرانی رامنی به کار خود پایان داد. در این همایش انتخاباتی، حزب جمهوریخواه با تمام توان خود و بهره گرفتن از شخصیت‌های حزبی، سیاسی، اقتصادی و هنری، برنامه‌های خویش را برای دور نهایی یک نبرد سرنوشت‌ساز در کمتر از سه ماه مانده به ششم دسامبر روز بر گزاری انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به معرض گذاشت. سخنان بل رایان چهره ایدئولوژیک و ولترارست معاونت ریاست‌جمهوری در شب دوم ظاهرا شسور و ششغ را به اردوی جمهوریخواهان و به‌خصوص جناح به شدت محافظه‌کار این حزب بازگردانده است. در شب اختتامیه نیز آس جدید جمهوریخواهان در طول یک سخنرانی ۴۰ دقیقه‌ای ریوس برنامه‌های خود که در اس آن وعده احیای مجدد آمریکا و ایجاد ۱۲ میلیون شغل جدید بود را تشریح کرد و برای دستبدر به سبد آرای دموکرات‌ها گریزی هم به حقوق اقلیت آمریکایی‌های لاتین‌تبار و زنان زد. در جمعه‌ای که رسانه‌ها شکل‌دهنده اصلی افکار عمومی تلقی می‌شوند تمرکز رسانه به این همایش و زرق و برق خیره‌کننده آن نگاه بسیاری را به خود معطوف کرده و ظاهرا امید را در نزد جمهوریخواهان پررنگ کرده است. با رصد کردن نظرسنجی‌های قبل از همایش و نظرسنجی‌هایی که بلافاصله بعد از همایش انجام گرفت این نکته بارز بود که فاصله محبوبیت بین دو کاندیدای دموکرات و محافظه‌کار به کمترین حد ممکن رسیده و آنان شانه به شانه هم حرکت می‌کنند. با توجه به همین تاثیر تمرکز رسانه بر حوزه سیاست در آمریکا برای تحلیل واقعی و منطقی از وزن‌کشی دو اردوی متخاصم در نبرد را بایدبه بعد از برگ‌زاری همایش دموکرات‌ها طی روزهای آینده محول کرد که سخنوران برجسته دموکرات و به‌خصوص مرد زیرکی چون «باراک اوباما» با ووتی کامل به ریوس حملات جمهوریخواهان ضدهمله خود را به اسم آزمون افکار عمومی خواهند گذاشت. در یک برداشت کلی از نتیجه همایش تمپا و برنامه‌های اعلان شده توسط جمهوریخواهان که از سوی رامنی و رایان بیان شده، می‌توان به این گمان رسید که سلاح جمهوریخواهان برای مغلوب کردن رییس جمهوری سباهیوست آمریکا چندان برنده و کار ساز نبوده است. شاید بزرگ‌ترین موفقیت نشست تمپا بازگرداندن وحدت عمل و آرایش به لایه‌های حزب جمهوریخواه و آشتی با اقلتر فوق محافظه‌کار، مسیحیان کاتولیک، چراغ سبز به جنبش تی پارتی و تا حدودی عمده کردن مسیر مبارزات انتخاباتی به سمت حوزه اقتصاد به حساب آید. در حوزه سیاست خارجی هر چند که «ک کین» رقیب قبلی اوباما و همچنین «کندولیزا رایس» مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه دولت «جورج بوش» در این همایش سعی بسیاری برای ضعیف نشان دادن سیاست‌های دولت کنونی انجام دادند اما برتری اوباما برای تثبیت هژمونی آمریکا با سیاست‌های نرم و غیر انزواطلبانه در مقایسه با شعارهای هیستریک جمهوریخواهان غیرقابل انکار بوده است. جهت‌گیری جمهوریخواهان به سمت اقتصاد در این رقابت‌ها در آینده با توجه به دوقطبی شدن جوامع غربی حول برنامه‌های «ریاضت اقتصادی» که نمودهای آن در برنامه‌های بیمه‌های خدمات درمانی و افزایش مالیات برر درآمد‌های بالای یک‌میلیون دلاری که در سیاست‌های وعده داده شده اوباما تبلور می‌یابد و در خط مقدم نبردهای آتی در تقابل با ثروت ۲۵۰میلیون دلاری رمی رانی قرار می گیرد، خود می‌تواند به «پاشنه آشیل» جمهوریخواهان تبدیل شود.

از هم اکنون سخن گفتن از اینکه برنامه کدام‌یک از

کاندیداهای ریاست‌جمهوری آمریکا در ماه‌دسامبر می‌تواند

افکار عمومی و اکثریت «کارت‌الکترال» را اجنب خود کند

یک بحث گمراه‌کننده است. مهم‌ترین موضوع مطرح

برای انتخابات این دور ریاست‌جمهوری کاملاً متفاوت با

دور قبل در سال ۲۰۰۸ است که اوباما با شعار «تغییر»

و شکل دادن به یک موقعیت «ایچلی» وارد عرصه شد.

در انتخابات ۶دسامبر ۲۰۱۲ صحنه‌آرای نبرد در روند

«سلیبی» انجام می گیرد و هیچ‌یک از کاندیداهای نمی‌توانند

افکارعمومی را به مسیر یک «رویا» قرار دهند و به همین

دلیل حمله و ضدهمله دو اردو‌نگاه متخاصم نتیجه نهایی

نبرد را مشخص می‌کند. بنابراین آن کسی برنده این نبرد

خواهد شد که بتواند طی این شطرنج سیاسی مهره‌های

خود را بهتر به حرکت درآورد و در هر گام مهره حریف

را از دور سحارج کند اما در یک تصویر کلی از صحنه نبرد

می‌توان جبهه‌های آتی در طول این مبارزه چندوجهی

را پیش‌بینی کرد. از آنجا که رقابت در شرایط کنونی در

عرصه شعار و رویاپردازی نمی‌گیرد آن طرفی پیروز

نهایی خواهد بود که وعده‌های ملموس، شفاف، قابل اجرا و

مبتنی بر مطالبات عمومی اکثریت رای‌دهندگان را بدهد.

به طور مثال اینکه به طور کلی میت رامنی گفته است از

منافع طبقه متوسط دفاع می‌کند در مقابل برنامه مالیاتی

باراک اوباما که می‌گوید قصد دارد مالیات طبقات با درآمد

زیر ۲۵۰هزار دلار را کاهش داده و مالیات بر درآمد‌های

بالای یک‌میلیون دلار را افزایش دهد، طبقه متوسط و

کارگری آمریکا را از این وعده سر خرمن جمهوریخواهان

دور نگه خواهد داشت. اصولا در آمریکا به‌خصوص در

شرایطی که بحران اقتصاد جهانی هر لحظه گسترده‌تر

می‌شود و این کشور تا حدودی نسبت به همتایان اروپایی

خود در طول دو دهه اخیر از تشدید بحران مصون بوده

است، احساس عمومی این قرار می‌گیرد که باید فرصت

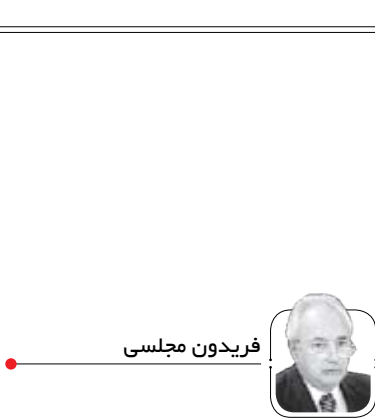
تکمیل جهت‌اجرای برنامه‌های نیمه‌کاره را به بازیگر حاضر

در میدان داد. در مجموع حوزه‌های زیادی در مبارزه

انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا طی سه ماه بقیامانده

وجود دارد که به نظر می‌رسد در بستر رقابت به شیوه

لجن مالی اوباما دست بازتری برای مانور داشته باشد.



در صفحات ۴ و ۶ روزنامه «شرق» یکشنبه ۱۲ شهریور مقاله مفصلی از آقای «جلال امین» با ترجمه بی‌نقص آقای «محمدعلی عسکری» یاعنوان «دروغی به نام دموکراسی» به نقل از روزنامه معتبر «الاهرام» آمده بود. اهمیت محتوای مقاله، که با آن موافق نیستم و طرح آن از سوی شخصیت بلندآوازه‌ای مانند آقای جلال امین، مرا به پاسخگویی به جنبه‌هایی از آن که از دیدگاه خود آن را قابل انتقاد می‌دانم واداشت. اگر ایرادی به نقل فارسی آن مقاله وارد باشد، عدم معرفی نویسنده مقاله است. در واقع آقای امین متفکر و دانشمندی نامدار است. در دانشکده حقوق دانشگاه قاهره در رشته اقتصاد تحصیل کرده و سپس فوق لیسانس و دکتری خود را در مدرسه اقتصاد دانشگاه لندن یعنی در یکی از معتبرترین مدارس اقتصاد جهان، در ۴۸ سال پیش به پایان رسانده و اکنون در ۷۷ سالگی استاد اقتصاد دانشگاه آمریکایی قاهره است. شاهد کودتای افسران جوان و براندازی نظام سلطنتی و دوران پر تپ و تاب «جمال عبدالناصر» و جنگ سوئز و تحولات پس از آن و حامی و پیرو ناصر و نظام اقتصادی متمرکز او، با نیت توسعه عدالت اجتماعی بوده‌است.در سواقیش درباره نحوه تفکر اقتصادی آمده است که به عقیده او عصر استعمار با استقلال کشورهای مستعمره به پایان نرسیده و مقابله با آن از سوی کشورهای کوچکی مانند کویت و بحرین امکان‌پذیر نیست و همان‌طور که کشورهای اروپایی برای تقویت توانمندی در عرصه بین‌المللی گرد هم آمده‌اند، عرب‌ها نیز باید به همین‌گونه راه یک جمهوری متحد عربی، گرد هم آیند. یعنی همان کاری که زمانی عبدالناصر در قالب اتحاد با سوریه و حتی یمن،درصدد برآمد به آن تحقق بخشد و شکست خورد. امین اکنون «چین» و عظمت آن را به عنوان تضمینی برای مقابله با ترغندهای استعماری و امپریالیستی مثال می‌زند.

آقای امین هنوز هم ناصری می‌اندیشد یعنی معتقد به نوعی سوسیالیسم با قدرت تصمیم‌گیری متمرکز است. این مقننه و شرح حال را نوشتم تا کمکی باشد به درک بهتری درباره پیش‌زمینه فکری او، که منجر به نوشتن مقاله‌ای در ۷۷سالگی یاعنوان «دروغی به نام دموکراسی» شده‌است!

نمی‌توانهم مقاله‌اش را تکرار کنم، اما ناگزیر باید یادآور شوم که در آن مقاله نخست به تصورات خام جوانی‌اش درباره دموکراسی می‌پردازد که مهم‌ترین مانع آن را وجود «حاکمی غیردموکرات» یعنی کسی می‌دانسته است که نظر خودش را به زور به دیگران تحمیل می‌کند. سپس علل دیگری که کشف می‌کند «فقر» است که موجب فرامبرداری می‌شود؛ مانع بعدی «جهل» است که مردم را قربانی دروغ می‌کند و به دام خرافات‌های عثمانی و دولت محمدعلی باشا می‌اندازد و بعد در قرن بیستم رسانه‌های گروهی افزوده می‌شود و ابزار بی استاین‌ها و هیترها می‌دهد و برای کشورهای مانند مصر مانع اشغال خارجی نیز افزوده می‌شود.. و بعد به مصر می‌پردازد که چگونه نخستین قانون اساسی را در ۱۹۲۳ نوشت و در ۱۹۵۳ انقلاب ضداستعماری کرد، در حالی که هنوز سه‌چهارم کشور را فقر و جهل زنج می‌برد.. سپس به غرب می‌پردازد که در آن نه حاکم مستبد نه فقر و جهل و نه اشغال خارجی می‌ه حتی رهبران کاریزماتیک.. اما باز هم دموکراسی یک سراب است! تصمیم‌گیری‌های مردمی و مشارکت مردم کم شده و «بلای»

زمانی که نژادپرست‌های آفریقایی جنوبی قدرت را از دست دادند و سیاه‌پوستان این کشور از یوغ نظام آپارتاید رهایی یافتند، این مرد کمتر از ۱۸ سال سن داشت. حالا او یعنی «مالانگلازلی اندلن» در مقابل «بنیامین حلیلی‌اش، که در حلیی آبادی واقع در صد کیلومتری پایتخت قرار دارد، نشسته است. این کلیه با مساحت شش متری خود برای این مرد، همسر و فرزندانش کافی است. اندلن در این کلیه یک تختخواب و یک میز دارد اما از آب سالم و تصفیه‌شده در آنجا خبری نیست.

اندلن انتخابی از جیب خود بیرون می‌آورد که نشان می‌دهد وی در قبال کار در صحت‌هزار متری معدن ماهانه ۶۰۰ یورو از شرکت معدنی لومنین حقوق دریافت می‌کند. «هن نمی‌توانم با این پول شکم همسر و سه‌فرزندم را سیر کنم.» به همین خاطر بود که اندلن در اعصاب سه‌هزار نفری که سه هفته پیش همکارانش در معدن پلاتین ماریکنا برپا کرده بودند شرکت کرد. خواسته اصلی اعصاب‌کنندگان افزایش سه برابری دستمزدها از سوی لومنین بود. این عده چوند روز سرود خواندند و شعار دادند اما پنجشنبه سه هفته پیش در نهایت ماموران پلیس کنترل خود را از دست دادند و با سلاح‌های خودکار به سوی جمعیت تیراندازی کردند و ۳۴ کارگر معدن را به خاک و خون کشاندند. و تظاهر کنندگان سیاه‌پوست شلیک کردند یعنی درست همان کاری که زمانی ماموران پلیس رژیم آپارتاید انجام می‌دادند. این خوربزی لک‌های سیاه و ننگین در کارنامه کنگره ملی آفریقا بر جای گذاشت. همان حزبی که در سال ۱۹۹۴ در آفریقای جنوبی حکومت می‌کند اما این حزب از سال‌های پیش اتوریته و اعتبار خود را از دست داده و امروزه غرق در فساد و بی‌کفایتی و غرور است. زیرا هنوز هم بخش بزرگی از اکثریت سیاه‌پوست به مانند اندلن در کلیه‌های حلیلی زندگی می‌کنند. وضعیت مدارس آفریقایی جنوبی نیز مانند وضعیت بهداشت و درمان این کشور فاجعبار است و بیش از ۴۰درصد جوانان از داشتن شغل محروم هستند و شکاف میان فقرا و ثروتمندان حتی از زمان حکومت سفیدپوستان نیز عمیق‌تر شده است.

افزون بر آن فساد در ساختار کنگره ملی آفریقا در عمل امری نهادینه شده به حساب می‌آید. یکی از اعضای سندیکای معدن چیان می‌گوید: «این حزب ملت را نامید

جهان

دموکراسی دروغ نیست!



دموکراسی استعمار یافته است! و در اینجا بحث، او گردش اقتصادی می‌کند و موانع جدید در راه دموکراسی را شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و سیاستمدارانی که در خدمت آنها هستند و سپس در پدیداری جامعه مصرفی می‌داند که جایگزین اهداف سیاسی و اجتماعی و اخلاقی می‌شود و سیاست‌های باز اقتصادی را به کشورها تحمیل می‌کند.

یادآور می‌شود که تصمیم‌گیری در کشورهای ما تابع همین شرکت‌ها می‌شود و نتیجه می‌گیرد که «از این رو مهم‌ترین مانع دموکراسی نه یک حاکم مستبد! و نه فقر و جهل، بلکه تسلط شرکت‌های چند ملیتی است که به تثبیت جوامع مصرفی منجر می‌شود..» متأسفانه ما در عصر دموکراسی‌ها بسر نمی‌بریم و در واقع در کشورهای پیرامون ما دیکتاتوری می‌رود و دیکتاتور دیگری جای او به این تفاسیر استاد بزرگ از دیدگاه می‌آیرادهای اساسی وارد است! بسیاری از نکاتی که ذکر می‌کند و ایرادهایی که می‌گیرد، خصوصاً استبداد و سپس فقر و جهل،

بی‌دلیل با ماصر مقایسه می‌کند.
از اشغال خارجی به عنوان یک عامل بازدارنده دموکراسی نام می‌برد که می‌تواند چنین باشد یا نباشد! در دو کشور میلیتاریستی

و دیکتاتوری آلمان هیتلری و ژاپن پس از جنگ، اشغال با خودش دموکراسی آورد! با مقدمه‌ای که آورد احساس می‌کنم قدمت تحصیلاتی که به حدود ۵۰ سال پیش باز می‌گردد، تعصب و وفاداری نسبت به راه دیکتاتوری تقریباً سوسیالیستی ناصری و تثبیت آن فکر در سنین پیری، قابلیت انعطاف اندیشه و تحلیل

مسایل از دیدگاه گسترده‌تر را از ایشان گرفته است.

اگر دموکراسی دروغ بزرگ است، پس راجعل استاده چیست؟ دیکتاتوری ناصری خوب است؟ که پس از ملی کردن کانال سوئز که ملهم از نهضت ملی ایران نیز بود، دایما به میلیتاریسم و ماجراجویی‌های سیاسی و نظامی ادامه داد، چه کسی مسوول جهل و بیسوادی گسترده مردم مصر است؟ مصر چگونه و با چه منابعی می‌تواند پاسخگوی تبدیل جمعیت ۱۲میلیونی به ۸۰میلیون طی ۶۰ سال باشد؟ معلوم است که چنین کشوری در آشوب شدخ دایم بر سر لقمه‌های نان درگیر خواهد بود! مگر نیل چقدر آب دارد؟ پشتن آن سودان و اتیوپی هم نشسته‌اند که خودشان همین مسایل را دارند! «امارتیاسن» در کتاب «شونت و هویت» به آمار سودا زاین در آغاز قرن بیستم اشاره می‌کند که از درصد باسوادان در انگلیس و فرانسه و آلمان هم بالاتر بود! زاین با آن همه سوابق استبدادی یک شبه ژاپن نشدا! ناصر سرمایه‌ای را که باید صرف سودا و فرهنگ عمومی می‌شد هزینه میلیتاریسم خودش کرد که حاصلش سادات و مبارک بود و هنوز استاد از آن شیوه با کلمات دهان‌پرکن ضدیت با امپریالیسم و استعمار حمایت می‌کند! چرا مالزی وضعیت بسیار بهتری دارد؟ چرا ترکیه، همان جانشین عثمانی که از آن نام برده‌اند وضعیت بسیار بهتری دارد. استاد ارجمند، دموکراسی به مردم حق مشارکت می‌دهد، اما آنان را در استفاده از این حق آزاد می‌گذارد. اگر شرکت نمی‌کنند لابد به دلیل این است که می‌بینند مشارکت دیگران کافی است! لابد اگر با مشکل مواجه شوند پشت دست‌شان را داغ می‌کنند و شرکت می‌کنند! بدیل شما به جای دموکراسی چه شکلی است؟ دموکراسی بیش از آنکه به معنی گماردن نمایندگان و رییس جمهور باشد بر پایه توانایی جایگزین کردن آنان و موقت بودن دوران ریاست اجرایی می‌چرخد، تا مبارک، هیتلر و استالین جدید تولید نشود! آقای امین حتی سوسیالیسم و عدالت اجتماعی در قالب مبارزه حزبی پارلمانی بهتر می‌تواند در خدمت مردم باشد، زیرا دایما در زیر نگاه و انتقاد بی‌رحمانه رقبای و مطبوعات آزاد قرار دارد. آقای امین رسانه‌ها را در خدمت استبداد می‌داند! اما شاعر مصر فرو پوشیده ناصری را فراموش می‌کنند! خدمت ناصر با ملی کردن کانال و بازگرداندن حیثیت و احترام تحقیر شده مردم مصر و عرب به اوج خود رسید و ماموریت تمام شد! بعد از آن یکسره قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی و استبداد بود تا به اینجا رسید.

دستیابی به دموکراسی برای این‌گونه جوامع دشوار است، اما راه آن مشخص است. راه آن توسعه سودا و فرهنگ اجتماعی و نهادهای مدنی است. اکنون نیز به رغم این انقلاب بی‌آن می‌رود که آرای توده‌های فلاحین بیسواد مصر لمبهه اراده‌های تعمیلی افراطی و سلفی شود و حاکمیت مستبد دیگری را یی یک‌بار، مصرفر آنان استعمار یابدا زیرا این جامعه مصر و جمعیت بیش از حد و متمرکز در دو سوی نیل است که با وجود آن سوابق درخشان فرهنگی نتوانسته است آن فرهنگ را تعمیم دهدو ترکیه تا حدود زیادی در این راه موفق بوده است. دموکراسی دروغ نیست! راه‌حلی که ارا به ناداده‌ید دروغ است! باز باید به همان چرچیل امپریالیست استاد کتم که گفت همه ایرادهایی که به دموکراسی می‌گیرند درست است، اما هنوز سامانه‌ای بهتر از آن نداریم!



■ یکی از ویژگی‌های مهم نظام‌های خودکامه این است که به حریم رسانه‌ها تجاوز می‌کنند. برخی از مردمان کشورهای عرب طی دو سال اخیر موفق شدند نظام‌های سرکوبگر را از بین برده و به جای آن نظام‌هایی دموکراتیک به وجود آورند. اما آیا وضعیت رسانه‌ها در چنین کشورهای بیهود پیدا کرده یا به قولی همچنان در بر پاشنه قدیم خود می‌چرخد؟

گزارش سالانه موسسه «فریدوم هاوس» درباره آزادی رسانه‌ها که اخیرا منتشر شده نشان می‌دهد در برخی از این کشورها پیشرفت قابل ملاحظه‌ای حاصل شده است. برای مثال تونس، مصر و لیبی سه کشوری هستند که جهش بزرگی به سوی آزادی رسانه‌ها کرده‌اند.

اما تغییر چشمگیری در سایر کشورهای عرب به نظر نمی‌رسد هرچند گفتمه می‌شود در این کشورها نیز اصلاحاتی در حال انجام است. از این رو گزارش یاد شده بر اساس مشاهدات خود اردن را در ردیف ۱۴۵ و مراکش را در ردیف ۱۵۴ ارزیابی می‌کند. دیوید کرامر، مدیر این مرکز می‌گوید: هرچند اینها اقداماتی مثبت است اما کشورهای عرب به تحولات بیشتر در زمینه آزادی مطبوعات احتیاج دارند. در این تردیدی وجود ندارد که انقلاب‌های عربی در هر کشوری رخ داد با خود موج تازه‌ای از آزادی‌های رسانه‌ای را به ارمان آورده است. اما قدرت گرفتن گروه‌های بنیادگرا در برخی از این کشورها نگرانی‌هایی را درباره آزادی رسانه‌ها به وجود آورده است. در این رابطه برخی می‌گویند قدرت گرفتن نیروهای سنتی موجب تضعیف قدرت رسانه‌ها می‌شود. برای مثال در مصر توفیق عکاشه و اسلام عقیفی به اتهام نقض آزادی‌های رسانه‌ای مجرم شناخته شدند. در تونس نیز اعتراضاتی به وجود آمد. روزنامه‌نگاران تونس خواستار آزادی‌های بیشتر هستند اما به نظر می‌رسد دست یافتن به این هدف چندان آسان نباشد.

مجدی الدقاق یک روزنامه‌نگار اهل مصر می‌گوید: ما انتظار داشتیم به آزادی‌های بیشتری دست یابیم اما آنچه اتفاق افتاد برعکس بود. به گفته او انقلاب مصر دستاورد جدیدی در حوزه آزادی‌های رسانه‌ای نداشته است و حاکمان جدید آشکارا با آزادی رسانه دشمنی دارند.

اسلام عقیفی، روزنامه‌نگار مصری می‌گوید اخیرا این کشور شاهد تجاوز به حریم آزادی‌های رسانه‌ای بود. یک نمونه بارز آن بازداشت توفیق عکاشه مدیر مسوول کانال تلویزیونی الفراعین بود. دولت به مدت یک ماه کار این شبکه را تعطیل و تهدید کرد که



اگر به کارش ادامه دهد مجوزش را برای همیشه لغو خواهد کرد.

همچنین دادگاه دستور بازداشت اسلام عقیفی روزنامه‌نگار مستقل مصری را صادر کرد. پس از مدت کمی البته همه این مسایل با دخالت محمد مرسی رییس‌جمهور مصر برطرف شد. در لغو قانون قبلی در ارتباط با زناتی کردن روزنامه‌نگاران نیز عقیفی توانست آزادی خود را به دست آورده و حتی ناشی را از فهرست افراد ممنوع‌الخروج حذف کند.

اما هم‌ر خود آنها اهانت به رییس‌جمهوری و تحریک به آشوبگری و نشر اکاذیب به قصد بی‌ثبات کردن کشور بود. مجدی الدقاق در این‌باره می‌گوید: رویکرد موجود همین است. روزنامه‌ها در مصر در یک وضعیت نگران‌کننده بسر می‌برند و هر لحظه منتظر بستن روزنامه یا حمله به چاپخانه هستند. درحالت مانند حوادثی که در مسود روزنامه‌های الدستور، صوت‌الامه و الفجر اتفاق افتاد و به دنبال آن تعدادی از سردبیران مانند عادل حموده به دادگاه کشیده شدند.

روزنامه‌های تونسسی اما پس از انقلاب وضعیت کاملاً بهتری دارند. به نظر می‌رسد هم‌اکنون آنها در حال چیدن میوه‌های انقلاب باشند. روزنامه‌نگاران تونسسی جساتر پیشرفت در طرح مواضع خود دارند. کمال بن یونس مدیر کانال تلویزیونی «الجوبیه» می‌گوید: ما‌الان از آزادی‌های بیشتری برخوردار هستیم. یکی از مهم‌ترین امتیازاتی که ما الان داریم رهایی از خودسانسوری مربوط به دوران سابق است.

همین مساله موجب شده که بیشتر به کار حرفه‌ای خودمان توجه داشته باشیم. در مورد تهدیدهایی که نسبت به فضای رسانه‌ای این کشور وجود دارد، بن یونس می‌گوید: گاه به صورت انفرادی و جزئی مسایلی پیش می‌آید اما نمی‌توان آن را به کل صحنه رسانه‌ها تعمیم داد.

منبع:اشپیگل